



۱ اعتراف و تجدیدنظر از احکام در حقوق کیفری انگلستان

سهیلا محمدی*

حسین شعبانی**



چکیده

نامیدن اعتراف به عنوان ملکه دلایل از سوی علمای حقوق حاکی از اهمیت آن است، به طوری که در دعاوی به عنوان مهم‌ترین دلیل به آن استناد می‌شود. امروزه در قوانین کیفری و آیین دادرسی رسیدگی به جرایم و اعمال بزهکارانه، اکثر کشورها به اقرار شخص مرتکب ارزش داده و آن را مورد تصدیق قرار می‌دهند. نظام حقوقی انگلستان نیز از این امر مستثنی نبوده و در امور جزایی اقرار واجد اهمیت فراوانی است. یکی از نکات جالب در خصوص اقرار و جایگاهش در حقوق انگلستان، تأثیر آن در تجدیدنظر پذیری احکام صادره از محاکم کیفری بدوی می‌باشد؛ لذا پژوهش حاضر به بررسی جایگاه اعتراف در نظام قضایی انگلستان و نیز نقش تعیین کننده آن در تجدیدنظر پذیری احکام کیفری می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اعتراف، تجدیدنظر، حقوق کیفری انگلستان

* - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی

Soheyla.mohamadi90@gmail.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی

hoseinshabani@hotmail.com



جایگاه اعتراف در حقوق کیفری انگلستان

اعتراف در سیستم قضایی انگلستان بر دو نوع می‌باشد: یکی اقراری که متهم قبل از بازجویی و محاکمه می‌نماید، بدین صورت زمانی که دادگاه برای او برگه اخطار می‌فرستد از طرف پلیس نیز یک برگه مخصوص که برای اقرار تنظیم گردیده است فرستاده می‌شود و متهم با اعتراف به جرم کار مأمورین قضایی و پلیس را راحت کرده و از اطاله وقت جلوگیری می‌نماید. در این گونه اقرارها دادگاه معمولاً رعایت تخفیف در مجازات متهم را نموده و او را به کیفر کمتری محکوم می‌نماید. نوع دیگر اقرار این است که متهم در بدو امر به ارتکاب جرم اقرار نکرده و در دادگاه حاضر می‌شود. که در این صورت یا در دادگاه اعتراف نموده که با توجه به دلایل دیگر موجود در پرونده، به وضع وی رسیدگی شده و حکم مقتضی صادر می‌شود. یا اینکه اصولاً انکار نموده و از خود دفاع می‌نماید (زارع شعار، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱).

درست است که در حقوق انگلستان در امور جزایی اقرار واجد اهمیت فراوانی است، اما پذیرش اعتراف از سوی دادگاه‌های این کشور از حساسیت بالایی برخوردار بوده و صرفاً اعترافی که با میل و از روی اراده باشد، محمول بر صحت بوده، علیه متهم قابل پذیرش است؛ و بدون وجود دلایل کافی بر اثبات صحت اقرار به آن ترتیب اثر نمی‌دهند. ناگفته نباید حساسیت دادگاه‌های انگلستان بیشتر در مورد اقراری است که شائبه گرفتن آن به وسیله تهدید، ترس و یا حتی وعده کمک و مساعدت به ویژه از جانب مقامات صلاحیت دار (مأمورین دستگیری، بازداشت، بازجویی و...) وجود دارد (وفایی، صص ۱۷۲-۱۷۱)؛ و همان‌طور که در ادامه شرح آن خواهد گذشت اگر دادگاه به این نتیجه برسد که اعتراف در نتیجه تهدید حاصل شده است به آن ترتیب اثر نداده و پرونده بر اساس عدم اعتراف، مجدداً مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت (Hungerford, 2009, 382).

اما تشخیص اینکه «آیا اعتراف با میل انجام گرفته یا خیر؟» با قاضی می‌باشد و بر عهده دادستان است که ثابت کند اقرار از روی میل و اراده متهم صورت گرفته است. این اصل از خصایص و جهات ممتاز حقوق جزای انگلستان به شمار می‌رود، زیرا دادستان باید دلایل کافی برای اثبات ارادی بودن اقرار در اختیار داشته باشد تا بتواند بدان استناد نماید. در مورد قبول یا عدم قبول اقرار روش دادگاه‌های انگلستان بسیار دقیق و پیچیده است و طبق رویه معمول هر یک از دلایل از جمله اقرار باید به طور جداگانه مورد محک و آزمایش قرار گیرد و اعتبار آن ثابت شود و نمی‌توان مانند برخی از روش‌های معمول در نظم جزایی غیر از کامن لا فقط به ذکر عباراتی از قبیل «... اوضاع و احوال موجود و یا اوراق پرونده و یا محتویات پرونده...» اکتفا نمود. این‌ها هیچ یک ارزش استناد در دادگاه را نداشته و دادستان نمی‌تواند با این عبارات مبهم و کلی کسی را به دادگاه جلب نماید. همچنین برای اینکه اقراری از اعتبار بیفتد بایستی ثابت شود که ناشی از وعده و یا تهدید بوده و همچنین ثابت



شود که وعده و یا تهدید آنچنان بوده که متهم به طور معمول استنباط می کرده است، در صورت اعتراف و یا عدم اعتراف، وضعیتش بهتر و یا بدتر خواهد شد. برای بی اعتباری اقرار نیازی نیست مخاطب تهدید و یا وعده مستقیماً شخص متهم باشد، بلکه به هر نحو به اطلاع او رسیده باشد کفایت می کند (وفایی، صص ۱۷۴-۱۷۳). از جانب دیگر صرف پشیمانی کافی برای بی اعتبار نمودن اقرار نمی باشد (Hungerford, 2009, 383).

تأثیر اعتراف به جرم در تجدیدنظر پذیری احکام کیفری

در نظام قضایی انگلستان تجدیدنظر عبارتست از: درخواست رسیدگی قضایی مجدد به رأی یک دادگاه تالی به وسیله یک دادگاه عالی (Mecleod, 1999, 51). به عبارت دیگر؛ درخواست نقض، تغییر یا ابطال حکم یا قراری که به وسیله دادگاه تالی صادر شده از دادگاه عالی تر، به جهت اینکه رأی اشتهاً صادر شده و یا به خاطر حفظ عدالت و یا قانون (Halsbury's Law of Englad, 1982, p.503).

می دانیم که انگلستان محل شکل گیری نظام حقوقی کامن لا، یکی از دو نظام حقوقی بزرگ معاصر می باشد و امروز حدود $\frac{1}{3}$ جهان تحت تأثیر حقوق کامن لا قرار دارد. این نظام طی قرون متمادی دست خوش تحولات تدریجی و داخلی گردیده است (شیروی، ۱۳۸۵، صص ۲۳۲)، به طوری که تاریخ حقوق انگلستان را می توان به ۴ دوره تقسیم کرد؛ دوره آنگلساکسون، دوره تشکیل کامن لا (۱۴۸۵-۱۰۶۶)، دوره تشکیل انصاف و رقابت آن با کامن لا (۱۸۳۲-۱۴۸۵)، دوره جدید (قرن ۱۹ به بعد تا به امروز) (داوید، ۱۳۸۳، صص ۱۵۱). دوران جدید نقطه عطفی در شکل گیری سیستم تجدیدنظر در حقوق انگلستان می باشد. در این دوران (حال حاضر) مراجع کیفری که صلاحیت رسیدگی بدوی به دعاوی را دارند عبارتند از: دادگاه صلح یا مجستری (دادگاه کیفری ۱)، دادگاه جزا یا شاهی (دادگاه کیفری ۲).

دادگاه صلح به جرایم اختصاری^۱ و دو وجهی^۲ رسیدگی می کند و تجدیدنظرخواهی از احکام صادره توسط این دادگاه در صلاحیت دادگاه جزا می باشد. در حال حاضر مستند قانونی تجدیدنظر از احکام این دادگاه علاوه بر قوانین متفرعه مربوطه، قانون دادگاههای صلح ۱۹۸۰ و همچنین قانون دادگاههای عالی مصوب ۱۹۸۱ (اصلاح شده با قانون دسترسی به عدالت ۱۹۹۹) می باشد.

^۱: جرایم اختصاری: این جرایم دارای کمترین شدت هستند، رسیدگی به آن ها بدون حضور هیأت منصفه و معمولاً با حضور سه قاضی غیر حرفه ای دادگاه صلح صورت می گیرد، مانند جرایم رانندگی.
^۲: جرایم شدیدتری نسبت به جرایم اختصاری هستند، رسیدگی به آن ها در دادگاه صلح یا دادگاه جزا و در صورت تقاضای متهم با حضور هیأت منصفه صورت می گیرد، مانند سرقت، ضرب و جرح و ...



دادگاه جزا صلاحیت رسیدگی به جرایم دو وجهی و جرایم قابل کیفر خواست^۱ را دارد، و پژوهش خواهی از احکام این مرجع در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر (شعبه کیفری) می‌باشد. مستند قانونی تجدیدنظر از احکام دادگاه جزا علاوه بر قوانین متفرعه مربوطه، قانون دادگاه های تجدیدنظر (شعبه کیفری) ۱۹۶۸، قانون تجدیدنظر کیفری ۱۹۹۵ و همچنین قانون دادگاه‌های عالی (اصلاح شده با قانون دسترسی به عدالت ۱۹۹۹) می‌باشد (مهر، ۱۳۸۷، صص ۱۲۴-۱۱۳).

پس از ذکر مقدمات فوق در زمینه تجدیدنظر خواهی از احکام در نظام قضایی انگلستان، در بحث از تأثیر و جایگاه اعتراف در تجدیدنظر پذیری احکام کیفری مناسب‌تر است که مباحث مربوط به دادگاه صلح و دادگاه جزا جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

الف. تأیید اعتراف در تجدیدنظر از احکام دادگاه صلح

به استثنای برخی موارد بسیار کم، تمامی پرونده های کیفری از دادگاه صلح آغاز می‌شوند (۹۸٪ پرونده‌ها توسط دادگاه صلح رسیدگی می‌شود). اعتراض به احکام صادره از دادگاه صلح به سه روش ممکن است: تجدیدنظر خواهی به دادگاه جزا، تجدیدنظر خواهی به دادگاه عالی عدالت به شیوه case stated و بازبینی قضایی (Hungerford, 2009, 377). در این مقال از میان شیوه های مذکور صرفاً بحث از نخستین شیوه - تجدیدنظر خواهی به دادگاه جزا- مدنظر است.

از میان سه روش فوق‌الذکر رایج‌ترین شکل اعتراض از تصمیمات دادگاه صلح، تجدیدنظر خواهی به دادگاه جزا است. این شیوه تجدیدنظر خواهی بر مبنای بخش ۱۰۸ قانون دادگاه های صلح ۱۹۸۰ اعمال می‌گردد.

طبق بخش (۱) ۱۰۸: «فردی که توسط دادگاه صلح محکوم شده می‌تواند به دادگاه جزا تجدیدنظر خواهی نماید: الف: اگر به جرم خود اعتراف کرده باشد علیه مجازات صادره ب: اگر اعتراف نکرده باشد علیه حکم محکومیت و مجازات صادره» (Hungerford, peter, 2009, p.377).

با توجه به متن ماده فوق دادگاه جزا، صلاحیت رسیدگی به دعوای تجدیدنظر از احکام مجازات و محکومیت صادره از دادگاه صلح را دارد. همچنین به موجب این ماده در خصوص تجدیدنظر خواهی از حکم محکومیت، صرفاً متهمی که اعتراف به جرم نکرده است، می‌تواند از حکم محکومیتش به دادگاه جزا تجدیدنظر خواهی کند. از مفهوم مخالف این ماده این‌طور استنباط می‌شود که چنانچه متهم در دادگاه صلح اعتراف به جرم^۲ کرده باشد، حق تجدیدنظر خواهی علیه حکم محکومیتش در دادگاه جزا را از دست خواهد داد.

^۱: شدیدترین جرایم که رسیدگی به آن‌ها در دادگاه جزا با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد مانند قتل عمد، تجاوز به عنف، سرقت به عنف...

^۲: plea of guilty



ولی نکته مهمی که باید مد نظر قرار گیرد آن است که منظور از اعتراف به جرم، پذیرش اتهام به نحو صریح و روشن و بدون ابهام است، لذا در جایی که اعتراف به صورت غیر صریح و دو پهلو و توأم با ابهام باشد امکان اعتراض به حکم محکومیت صادره، از سوی محکوم علیه به قوت خود باقی است.

اعتراف در هر یک از حالت‌های زیر مبهم تلقی می‌شود:

۱: ابهام اعتراف ناشی از گفته‌های متهم در دادگاه می‌باشد. بدین شرح که قبل از تصویب مجازات، چیزی از جانب متهم گفته می‌شود و صراحت اقرار او را از بین می‌برد. این حالت در هر یک از شرایط ذیل رخ می‌دهد:

- هنگامی که اتهام مطرح می‌شود متهم بگوید «مجرم هستم اما ...». به بیان دیگر متهم در بدو اعتراف چیزی بگوید که امکان دفاع را برای او ایجاد می‌کند. برای مثال متهم بگوید «مرتکب جرم سرعت شده‌ام اما فکر می‌کردم اموال مسروقه متعلق به خودم است».

- هنگامی که اتهام مطرح می‌شود متهم فقط بگوید «مجرم»، اما به دنبال این اعتراف صریح، اقرار دیگری از سوی متهم، جرم او را به جرم خفیف‌تری تبدیل می‌کند و زمینه دفاع را برای او فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، متهم به جرم خود برای دزدیدن موتورسیکلت اعتراف می‌کند، اما قبل از اینکه مجازات تصویب شود، اظهار می‌کند که برداشتن موتور سیکلت صرفاً یک اشتباه بوده، و او فکر می‌کرده موتور متعلق به دوستش است که از او خواسته آن را به منزل خود ببرد.

۲: حالت دوم اعتراف توأم با ابهام به خاطر گفته‌های متهم به دنبال اعتراف صریحش ایجاد نمی‌شود، بلکه اعتراف متهم در پی تهدید از سوی شخص ثالث، صراحت اعتراف را مخدوش می‌کند. در این حالت پس از گذشت مدت زمانی از تصویب مجازات، متهم اظهار می‌کند که در نتیجه اجبار به جرم اعتراف کرده و اکنون بر این باور است که بی‌گناه می‌باشد. به عنوان مثال در پرونده ای در سال^۱ ۱۹۸۱، متهم در مرحله تجدیدنظر در دادگاه جزایی اظهار کرد شوهرش او را تهدید کرده بود که اگر اعتراف نکند او را مورد آزار جسمی قرار خواهد داد. در این حالت از اعتراف مبهم، دادگاه جزایی باید این مسأله را مورد بررسی قرار دهد که، «آیا اعتراف متهم مبهم است؟» و اگر متقاعد شود که اعتراف مبهم و دوپهلوی است، باید پرونده را به دادگاه صلح اعاده کند تا پرونده بر اساس عدم اعتراف مجدداً مورد رسیدگی قرار گیرد. به عبارت دیگر اگر اعتراف به علت اجبار مبهم باشد متهم باید به دادگاه جزا درخواست تجدیدنظر نماید. در این نوع تجدیدنظرخواهی دادگاه جزا تنها در این زمینه تحقیق می‌کند که، «آیا اعتراف به جرم مبهم است یا خیر؟» و چنانچه به این

¹: R V Huntingdon Crown Court ex P Jordan [1981] QB 857, Hungerford, 2009, p.382



نتیجه برسد که اعتراف مبهم است پرونده برای دادرسی مجدد به دادگاه صلح اعاده می‌شود و در غیر این صورت محکومیت بر اساس اعتراف متهم، به قوت خود باقی خواهد ماند. دادگاه جزا برای یافتن پاسخ این سؤال که، «آیا اعتراف مبهم است یا خیر؟»، باید در مورد آنچه در دادگاه صلح روی داده است تحقیق کند. بیانات منشی یا رئیس دادگاهی که متهم را محکوم کرده می‌تواند به دادگاه جزا در انجام تحقیقات کمک کند (Hungerford, 2009, p.p.382-383).

اما در خصوص نوع اول اعتراف مبهم، پرونده باید بار دیگر توسط دادگاه صلح (دادگاه بدوی) مورد رسیدگی قرار گیرد؛ و نیازی به تجدیدنظرخواهی به دادگاه جزا نیست. اگر اعتراف پس از دادرسی مجدد نیز، مبهم باقی بماند دادگاه صلح «عدم اعتراف» از جانب متهم را ثبت خواهد کرد.

در خصوص تجدیدنظرخواهی علیه مجازات تعیین شده توسط دادگاه صلح باید گفت که متهم می‌تواند به عنوان یک حق^۱ علیه مجازات مزبور به دادگاه جزا اعتراض کند که شامل هر نوع مجازاتی می‌گردد. مگر در خصوص احکام صادره در زمینه هزینه های دادرسی، که مطابق با بخش (۳) ۱۰۸ قانون دادگاه های صلح ۱۹۸۰ احکام مربوط به هزینه های دادرسی، از تعریف حکم در ماده ۱۰۸ مستثنی شده و غیر قابل تجدیدنظر می‌باشند. البته در این مورد نیز امکان تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیتی که منشأ صدور چنین احکامی بوده وجود دارد (Barnard, 1984, p.98). همچنین مطابق با بخش (۲) ۱۰۸ در حال حاضر امکان تجدیدنظرخواهی علیه قرار تعویق صدور حکم فراهم است. در حالی که تا قبل از تصویب قانون دادگاه های صلح ۱۹۸۰ چنین امکانی وجود نداشت.

در بخش ۱۰۸(IA) قانون دادگاه های صلح ۱۹۸۰ مشخصاً بیان شده است که: «تبرئه قطعی متهم یا قرار تعویق صدور حکم مانع تجدیدنظرخواهی بر اساس بخش (۱) ۱۰۸ نیست، خواه این تجدیدنظرخواهی علیه حکم محکومیت باشد یا مجازات».

همان‌طور که شرح آن گذشت مطابق با بخش (۱) ۱۰۸ قانون دادگاه های صلح ۱۹۸۰، فردی که توسط دادگاه های صلح محکوم می‌گردد می‌تواند علیه مجازات صادره به دادگاه جزا تجدیدنظرخواهی کند، خواه به جرمش اعتراف کرده باشد یا نه؛ و این در حالی است که بخش (3B) ۱۰۸ احکام مربوط به هزینه های دادرسی را از تعریف حکم در ماده ۱۰۸ مستثنی نموده، بنابراین احکام مربوط به هزینه دادرسی نمی‌تواند تابع مقررات تجدیدنظرخواهی طبق ماده ۱۰۸ باشد (Hungerford, peter, 2009, p.p.377-378).

¹: as of right



ب. تأثیر اعتراف در تجدیدنظر از احکام دادگاه جزا

همان‌طور که گفته شد دادگاه جزا در مقام دادگاه بدوی صلاحیت رسیدگی به جرایم دو وجهی و جرایم قابل کیفرخواست را دارد و مرجع تجدیدنظر از احکام این دادگاه، دادگاه تجدیدنظر (شعبه کیفری) می‌باشد.

در خصوص صلاحیت شعبه کیفری دادگاه تجدیدنظر باید گفت که این دادگاه مرجع تجدیدنظر احکام محکومیت و مجازات صادره توسط دادگاه جزا می‌باشد. به نحوی که این دادگاه هر ساله حدود ۸۰۰۰ هزار پرونده تجدیدنظر را مورد رسیدگی و بازبینی قرار می‌دهد. برای مثال در سال ۱۹۹۹ دادگاه مزبور ۸۲۷۴ تقاضا را مورد رسیدگی و استماع قرارداد، که از این تعداد ۲۱۰۴ تقاضا مربوط به تجدیدنظرخواهی علیه حکم محکومیت و ۶۱۷۰ تقاضا نیز علیه مجازات صادر شده در دادگاه جزا بود (Slapper, 2001, p. 143).

به طور کلی صلاحیت دادگاه تجدیدنظر شامل موارد زیر است:

۱: تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت که بر اساس کیفرخواست صادر گردیده است. (حکم محکومیت صادره از دادگاه جزا).

۲: تجدیدنظرخواهی از حکم مجازات که بر اساس کیفرخواست صادر گردیده است. (حکم مجازات صادره از دادگاه جزا).

۳: تجدیدنظرخواهی از حکم مجازات صادره از دادگاه جزا به دنبال ارجاع پرونده از سوی دادگاه صلح. در این مورد قبول مجرمیت در دادگاه صلح بوده و یا پرونده به صورت اختصاری در دادگاه صلح رسیدگی شده ولی برای تعیین مجازات به دادگاه جزا ارجاع شده است.

پیش از این گفته شد اگر متهم در دادگاه صلح به جرم خویش اعتراف کند نمی‌تواند بر علیه حکم محکومیت (قرار مجرمیت) به دادگاه جزا تجدیدنظرخواهی کند. چنین قاعده‌ای در قانون تجدیدنظر کیفری ۱۹۶۸، در خصوص تجدیدنظر علیه احکام دادگاه جزا وجود ندارد. با این وجود دادگاه تجدیدنظر نیز تمایلی به صدور مجوز تجدیدنظر علیه حکم محکومیت، برای متهمی که در دادگاه جزا به جرم خویش اعتراف کرده است، ندارد. به عنوان مثال در پرونده Ford در سال ۱۹۲۳، قاضی (در پاراگراف ۴۰۳) این‌طور حکم داده است:

«هنگامی که یک اعتراف به جرم ثبت شده دادگاه می‌تواند تنها در حالت‌های زیر تجدیدنظر علیه محکومیت را قبول کند. اگر چنین به نظر برسد که؛ ۱: تجدیدنظر خواه ماهیت اتهام وارده را درک نکرده است، یا او قصد نداشته قبول کند که مجرم است؛ ۲: بر اساس واقعیت‌های موجود، مطابق با قانون او نمی‌تواند محکوم به اتهام آن جرم شود.»

¹: R V Ford [1923] 2 KB 400, Hungerford, 2009, p. 633



با این حال علاوه بر موارد مذکور، موارد دیگری نیز وجود داشته که با وجود اعتراف متهم به او اجازه تجدیدنظر علیه محکومیتش داده شده است. از جمله:

۱: متهمی که تحت فشار اعتراف کرده است (مثلاً متهم با اظهار نظرانی از جانب قاضی و تحت تأثیر آن به جرم اعتراف کرده است) به او اجازه تجدیدنظر خواهی داده خواهد شد (پرونده *Turner* در سال ۱۹۷۰^۱).

۲: متهم به خاطر مشاوره حقوقی اشتباه توسط وکیل یا مشاور خود به جرم اعتراف کرده باشد: در پرونده *Boal* در سال ۱۹۹۲^۲ متهم به خاطر مشاوره حقوقی اشتباه وکیل خود به جرم اعتراف کرد و در نتیجه دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظر او را علیه محکومیتش قبول کرد.

۳: حالت دیگر جایی است که اعتراف به دنبال اشتباه حکمی یا قانونی قاضی صورت گرفته باشد. به عنوان مثال در پرونده *Kenny* در سال ۱۹۹۴^۳ اشتباه قاضی پذیرش اعتراف از سوی متهم پرونده که از معلولیت ذهنی رنج می‌برد، بوده است.

۴: همچنین در جایی که شهود با وجود ادای سوگند برای گفتن حقیقت، دروغ می‌گویند، و متهم با این فرض که همه چیز افشا شده است به جرم اعتراف کند، دادگاه تجدیدنظر اعتراف را نادیده خواهد گرفت و مجوز تجدیدنظر را صادر خواهد کرد (مانند پرونده *Early* در سال ۲۰۰۲^۴).

۵: و نیز در جایی که خودداری از افشای اطلاعات به منظور حفظ منافع عمومی، متهم را از داشتن یک دادرسی عادلانه محروم کند: به عنوان مثال در پرونده *Montague* در سال ۲۰۰۳^۵ متهم به جرم وارد کردن غیر قانونی داروی درجه A اعتراف کرده بود، تقریباً یک سال پس از محکومیت روشن شد که دادستان اطلاعات خاصی را در اختیار داشته که به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۹۶، این اطلاعات باید فاش می‌شد، اما اطلاعات فوق بسیار حساس و مهم بوده و احتمال به خطر افتادن منافع عمومی وجود داشته است. در نهایت حکم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر الغاء دادرسی بدین شرح بود که: «دادستان موظف به افشای اطلاعات بوده است. به عبارت دیگر حق متهم برای برخورداری از دادرسی عادلانه، خودداری از افشای اطلاعات به منظور حفظ منافع عمومی را نادیده می‌انگارد». در اینجا دادگاه تجدیدنظر مجدداً تأکید کرد که تجدیدنظر علیه محکومیت ناشی از اعتراف به جرم را، صرفاً در موارد استثنایی و نادر می‌پذیرد. در پرونده مذکور در واقع وظیفه دادگاه تجدیدنظر پاسخ به این سؤال بود که «آیا تجدیدنظر خواه از دادرسی عادلانه برخوردار بوده

¹: R V Turner [1970] 2 QB 321, Hungerford, 2009, p.634

²: R V Boal [1992] QB 591, Hungerford, 2009, p.634

³: R V Kenny [1994] Crime LR 284, Hungerford, 2009, p.634

⁴: R V Early [2002] EWCA, Hungerford, 2009, p.635

⁵: R V Montague- Darlington [2003] EWCA Crime 1542, Hungerford, 2009, p.635



است یا خیر؟». که حکم دادگاه در این خصوص بدین شرح بوده است: «پذیرش این امر که متهم از دادرسی عادلانه برخوردار بوده مشکل است، زیرا زمانی که اصلاً نباید از سوی او برای آشکار سازی و افشای اطلاعات موجود تلاشی صورت می گرفته، این اطلاعات (به خاطر حفظ منافع عمومی) افشاء نشده است».

با همه این اوصاف در پرونده Eriemo در سال ۱۹۹۵^۱ دادگاه تجدیدنظر بی میلی خود را نسبت به پذیرش تجدیدنظرخواهی در جایی که محکوم علیه به جرم اعتراف کرده است را مورد تأکید قرار داد. در این پرونده تجدیدنظر خواه اعتراف خود را پس از ختم دادرسی بر این اساس تغییر داد که او قصد ارائه دلایلی مبنی بر اینکه تحت اجبار دیگری مجبور به ارتکاب جرم شده را داشته است. تقاضای تجدیدنظر در این پرونده رد شد و حکم قاضی (در پاراگراف ۲۱۰) بدین شرح می باشد که: «هنگامی که متهم به جرم اعتراف می کند در واقع پذیرفته است که، واقعیت‌ها و حقایق موجود اساس جرمی را که او به ارتکاب آن متهم شده است تشکیل می دهند؛ و به همین دلیل حق خود را برای تجدیدنظر از دست می دهد.» به عبارتی اعتراف به جرم به عنوان تصدیق درست بودن وقایعی که اتهام را تشکیل می دهد در نظر گرفته می شود (Hungerford, 2009, p. 633-636).

بخش (۱) ۹ قانون تجدیدنظر کیفری ۱۹۶۸ مقرر می کند شخصی که به اتهام مقرر در کیفرخواست محکوم شده می تواند علیه مجازات صادره برای آن جرم به دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی کند. این مجازات احکام مربوط به هزینه های تعقیب و دادرسی (مانند پرونده Hayden در سال ۱۹۷۵)^۲ و جبران خسارت (مانند پرونده Vivian در سال ۱۹۷۹)^۳ را نیز شامل می شود.

همچنین تحت بخش ۱۰ قانون تجدیدنظر کیفری ۱۹۶۸ زمانی که مجرم برای تعیین و صدور مجازات از دادگاه صلح به دادگاه جزا ارجاع داده شده است، او می تواند به دادگاه تجدیدنظر علیه مجازات صادره توسط دادگاه جزا، تقاضای تجدیدنظر کند (Hungerford, 2009, p. 678).

¹ : R V Eriemo [1995] 2 CR APP R 206, Hungerford, 2009, p. 634

² : R V Hayden [1975] 1 WLR 852, Hungerford, 2009, p. 678

³ : : R V Vivian [1979] 1 WLR 291, Hungerford, 2009, p. 678



نتیجه

در حقوق کیفری انگلستان اعتراف واجد اهمیت فراوانی است، با این حال صرفاً اقرار و اعترافی که با میل و اراده متهم باشد، پذیرفته می‌شود؛ و در مواردی که شائبه گرفتن آن به وسیله تهدید و یا حتی وعده کمک و مساعدت وجود دارد، دادگاه اعتراف را نپذیرفته و به آن ترتیب اثر نمی‌دهد؛ و جالب آنکه بر عهده دادستان است که ثابت کند اعتراف از روی میل و اراده متهم صورت گرفته است که یکی از خصایص و جهات ممتاز حقوق جزای انگلستان می‌باشد. تأثیر و نقش اعتراف در تعیین احکام قابل تجدیدنظر صادره از محاکم کیفری بدوی، تأکید هر چه بیشتر بر اهمیت و جایگاه اعتراف در امور جزایی انگلستان می‌باشد. به گونه‌ای که در دادگاه صلح اعتراف متهم سالب حق تجدیدنظرخواهی وی علیه حکم محکومیتش (قرار مجرمیت وی) است. البته یادآور می‌شود که این قاعده صرفاً در مورد اقرارهای صریح و به دور از هرگونه ابهام، جاری است؛ لذا در جایی که اعتراف به جرم به صورت غیر صریح، دوپهلوی و توأم با ابهام باشد امکان اعتراض به حکم محکومیت صادره از سوی محکوم علیه به قوت خود باقی است. درست است که این قاعده در خصوص تجدیدنظر علیه حکم محکومیت صادره از دادگاه جزا مجری نیست، اما همان‌طور که شرح داده شد، دادگاه تجدیدنظر نیز در جایی که متهم به جرم خویش اعتراف کرده باشد تمایلی به صدور مجوز تجدیدنظر ندارد. نکته آخر اینکه محدودیت ناشی از اعتراف در زمینه تجدیدنظر پذیری احکام - چه در دادگاه صلح و چه در دادگاه جزا- صرفاً حکم محکومیت را شامل می‌شود و تجدیدنظر علیه میزان مجازات تعیین شده در محاکم بدوی کیفری را در بر نمی‌گیرد.



منابع

- ۱: داوید، رنه، مترجم: حسین صفائی، درآمدی بر حقوق تطبیقی در دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ۱۳۸۳، نشر میزان، چاپ پنجم.
- ۲: زارع شعار، حسین، اقرار کیفری در حقوق ایران، بهار ۱۳۸۶، نشریه فقه و مبانی حقوق (دانشگاه آزاد بابل)، شماره ۷.
- ۳: شیروی، عبدالحسین، حقوق تطبیقی، ۱۳۸۵، انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- ۴: مهرا، نسرین، نظام حقوقی انگلستان، ۱۳۸۷، نشر میزان، چاپ اول.
- ۵: وفایی، غلامحسین، اقرار و اعتراف در حقوق جزایی انگلستان، مجله کانون وکلا، سال ۱۶، شماره ۹۲.
- 6: Barnard; David, the criminal court in action, 1974, London, Butter Worth.
- 7: Halsbury's Law of England, Volum.37, 1982, London, Butter worths, 4th edition.
- 8: Hungerford; peter, criminal procedure and sentencing, 2009, covendish Publishing Limited, 7th edition.
- : Ian, mecleod, Legal method, 1999, macmillan, 3th edition.
- 10: Slapper, Cary & Kelly; David, The English Criminal System, 2001, London, Covendish Publishing Limited, 5th edition.